

## پرونده ویژه هفته کارگر

• یکشنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ • شماره ۵۲۴

# امنیت شغلی، سنگر آخر کارگران است

نوسان بازارها، فشار هزینه‌ها و تهدید توقف تولید، تصویر تازه‌ای از محیط کار ساخته؛ تصویری که در آن، امنیت شغلی مهم‌تر از هر مطالبه‌مزدی و رفاهی جلوه می‌کند

یادداشت  
N E W S



سمیه گلپور

رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران

## کارگران منتظر وعده ناتمام دولت

با فرا رسیدن روز جهانی کارگر، بار دیگر مسئله معیشت نیروی کار به یکی از محوری‌ترین مباحث حوزه کار تبدیل شده است؛ روزی که در سراسر جهان فرصتی برای تقدیر واقعی از کارگران و بازنگری در سیاست‌هایی تلقی می‌شود که مستقیماً بر کیفیت زندگی آنان اثر می‌گذارد. در کشور ما نیز انتظار طبیعی این است که چنین مناسبتی فراتر از پیام‌های تشریفاتی معنا پیدا کند و به تصمیماتی منتهی شود که بتواند رنج معیشتی فزاینده کارگران را کاهش دهد. در این میان، موضوع حق مسکن که از سال ۱۴۰۲ در رقم ۹۰۰ هزار تومان متوقف مانده، به یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های جامعه کارگری تبدیل شده؛ حقی که اکنون فاصله‌ای نجومی با واقعیت‌های بازار مسکن و سهم سنگین آن در سبد هزینه‌های خانوار دارد. توقف چندین ساله این مؤلفه‌مزدی، نه‌با منطق اقتصادی همخوان است و نه با روح حمایت از نیروی کار.

اعلام وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی درباره تصویب افزایش حق مسکن تا سقف ۳ میلیون تومان، امیدی در جامعه کارگری ایجاد کرد و انتظار می‌رفت این مصوبه پس از طی تشریفات قانونی، در هیأت دولت تصویب و ابلاغ شود. حتی گفته شد این افزایش از اواخر سال ۱۴۰۴ در فیش حقوقی کارگران اعمال خواهد شد. با این حال، نزدیک شدن به روز کارگر در حالی رقم خورده است که این وعده همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. واقعیت آن است که ۳ میلیون تومان نیز در برابر هزینه‌های سرسام‌آور مسکن رقمی نمادین است، اما همین افزایش حداقلی می‌تواند پس از سال‌ها توقف، اندکی از فشار معیشتی را تعدیل کند. به همین دلیل انتظار می‌رود دولت روند تصویب و اجرای آن را تسریع کند.

نگرانی جدی‌تر زمانی شکل می‌گیرد که احتمال داده می‌شود این افزایش حداقلی نیز با تغییر یا کاهش اعلام شود، یا با رویکرد تبلیغاتی به‌عنوان امتیازی ویژه معرفی شود. باید تأکید کرد که حق مسکن، همانند سایر مؤلفه‌های مزدی، بخش جدایی‌ناپذیر حقوق قانونی کارگران است و هرگونه اصلاح در این حوزه، تنها جبران بخشی از عقب‌ماندگی انباشته‌شده سال‌های گذشته محسوب می‌شود. از سوی دیگر، در تعیین دستمزد سال ۱۴۰۵ نیز برخی مؤلفه‌های مؤثر معیشتی همچون بن کارگری و حق تأهل، کمتر از انتظار مورد بازنگری قرار گرفتند؛ در حالی که تورم فزاینده سال‌های اخیر فشار طاقت‌فرسایی بر زندگی کارگران تحمیل کرده و ثابت ماندن این مؤلفه‌ها عملاً به معنای کاهش واقعی قدرت خرید آنان است.

جامعه کارگری کشور همواره نشان داده که در دشوارترین شرایط اقتصادی نیز در کنار تولید و اقتصاد ملی ایستاده است. اکنون زمان آن رسیده که تصمیم‌گیران نیز با احترام به حقوق کارگران، تصویب فوری و بدون تقلیل حق مسکن را به‌عنوان پیمای روشن و صادقانه در روز جهانی کارگر اعلام کنند؛ پیمایی که می‌تواند نشانه‌ای از توجه واقعی به کرامت نیروی کار و ضرورتی برای ثبات اجتماعی و آینده اقتصاد کشور باشد.

رامین بیات

روزنامه نگار



ثبات و پیش‌بینی‌پذیری به محیط‌های کاری است؛ محیط‌هایی که دوام تولید و آرامش نیروی کار، هر دو به استحکام همین چارچوب‌های حقوقی وابسته‌اند.

### بیمه به‌موقع، حق بنیادین

حفظ مزایا و حقوق رفاهی در سال‌های اخیر به یکی از پایه‌های اصلی امنیت معیشتی کارگران تبدیل شده است؛ پایه‌ای که هرگونه خلل در آن می‌تواند بنیان زندگی خانوارهای کارگری را دچار ناپایداری جدی کند. فشار فزاینده هزینه‌های مسکن، خوراک، آموزش و درمان، نقش مزایایی همچون حق مسکن، بن کارگری، حق اولاد و پوشش بیمه‌ای را از سطوح یک امتیاز صنفی به سطح یک ضرورت حیاتی ارتقا داده است. استمرار این مزایا، امکان برنامه‌ریزی حداقلی برای زندگی را فراهم می‌آورد و جریان منظم آن‌ها، به‌ویژه در شرایط اقتصادی ناپایدار، نقشی تعیین‌کننده در حفظ توازن معیشت دارد.

حق بیمه کارگران در این میان جایگاهی ویژه دارد؛ پرداخت منظم آن حلقه اتصال کارگران به مجموعه گسترده‌ای از خدمات درمانی، حمایتی و بازشناسی است. وقفه در واریز این حق بیمه، پیامدهایی فراتر از یک تخلف اداری دارد؛ زیرا می‌تواند دسترسی کارگران و خانواده‌هایشان به درمان، حمایت‌های کوتاه‌مدت یا حتی امنیت دوران بازشناسی را با تهدیدی جدی مواجه کند. کارگران انتظار دارند که کارفرمایان، حتی در دشوارترین دوره‌های اقتصادی، تعهدات بیمه‌ای را بدون تأخیر به انجام رسانند و نهادهای ناظر نیز با جدیتی بیشتر روند اجرای این وظایف را پایش کنند.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر نمایان می‌شود که نقش تعامل سازنده میان دولت، کارفرمایان و تشکلات کارگری در چنین دوره‌ای مورد توجه قرار گیرد. حل مسائل بازار کار در شرایط حاضر، نیازمند گفت‌وگویی منسجم و تصمیم‌هایی واقع‌گرایانه است؛ تصمیم‌هایی که در آن، محدودیت‌های بنگاه‌ها دیده شود و در عین حال، حقوق بنیادین و امنیت شغلی کارگران قربانی بی‌ثباتی نشود. تقویت سه‌جانبه‌گرایی و یافتن راه‌حل‌های مشترک می‌تواند زمینه‌ساز عبور سالم‌تر از این مقطع و حفظ آرامش در فضای کار و تولید باشد.

گرفته‌تا آموزش و درمان—مستقیماً به جریان منظم درآمد وابسته است. چنین واقعیتی سبب می‌شود هر هفته‌ای در پرداخت حقوق، کارگران را ناچار به استقراض، کاهش سطح مصرف یا چشم‌پوشی از برخی نیازهای ضروری کند؛ وضعیتی که فشار اقتصادی را با نوعی اضطراب و نااطمینانی روانی درهم می‌آمیزد.

جامعه کارگری در چنین فضایی، انتظار نظارت جدی‌تر بر رعایت قوانین کار و پایبندی کارفرمایان به زمان‌بندی پرداخت‌ها را به‌عنوان یک مطالبه جدی مطرح می‌کند؛ مطالبه‌ای که تحقق آن می‌تواند بخشی از نگرانی‌های معیشتی را کاهش داده و احساس امنیت اقتصادی را در محیط‌های کاری تقویت کند.

### قرارداد روشن، کار امن

رابطه کارگر و کارفرما هنگامی به تعادل و پایداری می‌رسد که بر بنیانی روشن و حقوقی استوار باشد؛ بنیانی که مهم‌ترین نمود آن در قراردادهای کاری شفاف و قانونی جلوه می‌کند. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است گسترش قراردادهای کوتاه‌مدت، موقت و گاه مبهم، بخش قابل توجهی از امنیت شغلی کارگران را تضعیف کرده و فضای کار را با نوعی نااطمینانی دائمی همراه ساخته است. چنین وضعیتی در شرایط اقتصادی حساس کنونی، بیش از گذشته خود را به‌عنوان یک نگرانی جدی در میان جامعه کارگری آشکار کرده است.

کارگران بر این باورند نبود شفافیت در مفاد برخی قراردادها، امکان تفسیرهای سلیقه‌ای و حتی تضییع حقوق قانونی آنان را فراهم می‌کند. نگرانی از آنکه برخی کارفرمایان در فضای پرابهام اقتصادی با تحمیل قراردادهای ناعادلانه یا عدول از تعهدات، تعادل رابطه کاری را برهم بزنند، سبب شده مطالبه تنظیم قراردادهای رسمی و ثبت‌آن‌ها در سامانه‌های قانونی با جدیت بیشتری مطرح شود.

قرارداد شفاف و مبتنی بر قانون، تنها یک سند اداری نیست؛ چنین سندی مرزهای مسئولیت و حقوق دوسوی رابطه کار امشخص می‌کند و در زمان بروز اختلاف یا بحران، به پشتوانه‌ای معتبر برای احقاق حق بدل می‌شود. تأکید بر این شفافیت در حقیقت تلاشی برای بازگرداندن

با فرا رسیدن هفته کارگر، نگاه‌ها بار دیگر به قلب تپنده تولید کشور معطوف می‌شود؛ جایی که کارگران، در میانه تحولات اقتصادی و پیامدهای ناشی از جنگ تحمیلی رمضان، بیش از هر زمان دیگری با واقعیتی پیچیده و پرابهام روبه‌رو شده‌اند. فضای کار در بسیاری از بنگاه‌ها دیگر همان فضای آشنای سال‌های گذشته نیست؛ نوسان در تأمین مواد اولیه، افزایش هزینه‌های تولید، اختلال در برخی بازارهای مصرف و فشارهای فزاینده اقتصادی، معادلات پیشین بازار کار را دگرگون کرده و افق پیش‌روی کارگران را با نگرانی‌هایی تازه همراه ساخته است.

چنین شرایطی سبب شده مطالبات سنتی جامعه کارگری نیز دستخوش تغییر شود. اگر در سال‌های گذشته محور اصلی گفتگوها حول افزایش دستمزد و جبران فاصله میان درآمد و هزینه‌های زندگی می‌چرخید، اکنون دغدغه‌ای بنیادی‌تر در صدر نگرانی‌ها قرار گرفته؛ دغدغه‌ای که سرسام‌آور مسکن را به‌عنوان یک تهدید جدی مطرح می‌کند. تحولات اخیر نشان می‌دهد کارگران امروز بیش از هر چیز به دنبال حفظ امنیت شغلی و تداوم فعالیت بنگاه‌هایی هستند که معیشت آنان به آن وابسته است؛ مطالبه‌ای که تحقق آن، نه‌تنها به تصمیم‌های حمایتی دولت و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی وابسته است، بلکه به پایداری چرخه تولید و تاب‌آوری بنگاه‌ها در برابر فشارهای موجود نیز گره خورده است.

### معیشت در گرو دستمزد

پرداخت منظم و به‌موقع حقوق و دستمزد برای میلیون‌ها کارگر ایرانی، نه‌صرفاً یک تعهد اداری، بلکه ستون اصلی ثبات معیشت خانوار به‌شمار می‌آید. زندگی بخش بزرگی از جامعه کارگری بر پایه درآمد ماهانه‌ای استوار است که باید در موعد مقرر به‌دست آنان برسد تا چرخه روزمره زندگی بدون اختلال بچرخد. شرایط اقتصادی سال‌های اخیر و روند فزاینده تورم، حساسیت این موضوع را دوچندان کرده؛ زیرا کوچک‌ترین تأخیر در پرداخت دستمزد می‌تواند توازن مالی خانواده‌های کارگری را به‌سرعت برهم بزند.

بخش قابل توجهی از این خانوارها امکان پس‌انداز مؤثر ندارند و هزینه‌های جاری زندگی—از مسکن و خوراک

### حفظ قدرت خرید مزدبگیران

قدرت خرید کارگران در سال‌های اخیر به شاخصی حیاتی برای سنجش کیفیت زندگی و کارآمدی سیاست‌های اقتصادی تبدیل شده است. اقتصاد در وضعیت نوسانی قرار دارد و افزایش مداوم قیمت‌ها، فشار سنگینی بر سبد معیشت خانوارهای کارگری وارد کرده است. امنیت شغلی بی‌تردید شرط نخست آرامش است، اما زمانی می‌تواند نقش واقعی خود را ایفا کند که دستمزدها توان تأمین حداقل‌های زندگی را داشته باشند. ارزش واقعی حقوق، نه در رقم اسمی آن، بلکه در میزان کالا و خدماتی نهفته است که یک کارگر قادر به تهیه آن است؛ معیاری که امروز بیش از گذشته نیازمند توجه سیاست‌گذار است.

کاهش قدرت خرید پیامدهایی فراتر از تنگنای معیشتی دارد. افت تقاضای داخلی، کاهش انگیزه و بهره‌وری، افزایش تمایل به اشتغال غیررسمی و چندشغله شدن نیروی کار بخشی از پیامدهای آن است؛ پیامدهایی که در نهایت چرخه تولید و اقتصاد ملی را تحت فشار قرار می‌دهد. تقویت قدرت خرید در مقابل، موتور محرک بازار داخلی است و می‌تواند زمینه‌ساز مصرف هدفمند، رونق تولید و رشد اقتصادی شود. سیاست‌های حمایتی مؤثر از درآمد واقعی کارگران، تنها یک اقدام رفاهی نیست؛ چنین سیاست‌هایی نوعی نگاه سرمایه‌ای به نیروی انسانی را بازتاب می‌دهد. کارگری که از حداقل‌های معیشتی برخوردار باشد، انگیزه بیشتری برای کار خلاقانه، منظم و بهره‌ور خواهد داشت و این بهره‌وری به‌طور مستقیم در بهبود عملکرد بنگاه‌ها و اقتصاد کشور منعکس می‌شود. حفظ قدرت خرید در چنین شرایطی، اقدامی ضروری برای تقویت ثبات اجتماعی و اقتصادی است.

### اهمیت سلامت روان کارگران

سلامت روانی کارگران در شرایط امروز به یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های پایداری تولید و تداوم نشاط اجتماعی تبدیل شده است. فشارهای معیشتی، نگرانی‌های ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی و بیم از آینده شغلی، مجموعه‌ای از اضطراب‌های مداوم را ایجاد کرده که می‌تواند کیفیت زندگی و توان کاری نیروی کار را به‌طور جدی تحت‌تأثیر قرار دهد. نیروی کاری که با نااطمینانی مزمن روبه‌رو باشد، به‌سختی می‌تواند انگیزه، تمرکز و خلاقیت را در محیط کار حفظ کند. چنین وضعیتی نشان می‌دهد سیاست‌های حمایت از کارگران باید فراتر از جنبه‌های صرفاً اقتصادی حرکت کند و ابعاد روانی، اجتماعی و بنیادگرای آن را نیز پوشش دهد.

تقویت شبکه‌های حمایتی اجتماعی، گسترش خدمات رفاهی، مشاوره‌های روان‌شناختی قابل دسترس، حمایت از خانواده‌های کارگری و ارتقای محیط‌های کاری سالم، می‌تواند نقشی مهم در کاهش فشارهای روانی ایفا کند. حفظ کرامت انسانی کارگران، به‌عنوان ارزش محوری در سیاست‌گذاری، باید مبنای طراحی این برنامه‌ها قرار گیرد؛ زیرا سلامت روانی نه‌تنها یک حق انسانی، بلکه سرمایه‌ای برای افزایش بهره‌وری و پایداری تولید است. روز جهانی کارگر در چنین زمینه‌ای فرصتی ارزشمند برای بازاندیشی در نقش نیروی کار در فرآیند توسعه است. کارگران پایه‌های اصلی تولید هر جامعه‌اند و هیچ اقتصادی بدون برخورداری از نیروی کار باانگیزه، سالم و دارای امنیت روانی نمی‌تواند مسیر رشد پایدار را طی کند. تفاوت امسال در آن است که مطالبات کارگران، بیش از گذشته از حوزه افزایش دستمزد به سمت نیازهای بنیادینی چون ثبات، امنیت و آرامش روانی حرکت کرده است. این تحول بازتاب شرایط پیچیده اقتصادی است و نشان می‌دهد حفظ وضع موجود و جلوگیری از فرسایش امید، به یک مطالبه جدی بدل شده است. پاسخگویی مدبرانه به این انتظارات، نه‌تنها به سود کارگران، بلکه به سود آینده اقتصاد ملی خواهد بود.

## مهارت‌های نو برای اقتصاد آینده

تغییرات بازار کار، اهمیت مهارت‌آموزی و بازآموزی نیروی انسانی را به ضرورتی اقتصادی و اجتماعی تبدیل کرده است

مواجه می‌شوند، زیرا مهارت‌های آموخته‌شده با نیازهای عملی محیط کار همخوانی کامل ندارد. ایجاد ارتباط مؤثر میان نظام آموزشی، مراکز فنی و حرفه‌ای و صنایع می‌تواند این شکاف را کاهش دهد. طراحی مشترک دوره‌ها با مشارکت کارفرمایان، به‌روزرسانی مستمر سرفصل‌ها و گسترش کارآموزی در محیط واقعی کار از جمله اقداماتی است که می‌تواند اثربخشی آموزش‌های مهارتی را افزایش دهد. همچنین شناسایی حوزه‌های دارای ظرفیت رشد، مانند خدمات فنی، تعمیرات تخصصی، لجستیک و برخی مشاغل فناورانه، امکان هدایت هدفمند نیروی کار به بخش‌های پویاتر اقتصاد را فراهم می‌کند.

و امنیت شغلی ایجاد کند. واقعیت آن است که تغییرات پی‌درپی در بازار کار، مفهوم «ثبات شغلی» را نیز دگرگون کرده است. امروز دیگر صرف داشتن شغل، تضمینی برای تداوم آن محسوب نمی‌شود و توانایی تطبیق با شرایط جدید به مزیتی تعیین‌کننده بدل شده است.

### پیوند آموزش و صنعت

یکی از چالش‌های مهم در حوزه مهارت‌آموزی، فاصله میان آموزش‌های ارائه‌شده و نیاز واقعی بنگاه‌های اقتصادی است. در بسیاری از موارد، افراد پس از گذراندن دوره‌های آموزشی همچنان با دشواری ورود به بازار کار

تحولات اقتصادی سال‌های اخیر نشان داده که بازار کار دیگر بر الگوهای ثابت گذشته استوار نیست. تغییر در ساختار تولید، کاهش فعالیت برخی صنایع و در مقابل رشد حوزه‌های نوظهور، ترکیب تقاضای نیروی انسانی را دگرگون کرده است. در چنین شرایطی، موضوع مهارت‌آموزی و بازآموزی نیروی کار بیش از هر زمان دیگری به یک ضرورت تبدیل شده است؛ ضرورتی که نه‌تنها به حفظ اشتغال موجود کمک می‌کند، بلکه امکان حضور فعال کارگران در فرصت‌های تازه اقتصادی را نیز فراهم می‌آورد. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که توانمندسازی نیروی کار از مسیر آموزش‌های مهارتی، مهم‌ترین ابزار برای عبور از نوسانات بازار اشتغال است و می‌تواند پیوندی پایدار میان توسعه اقتصادی